

ملت ایران در اجتماع نماز بر پیکر رهبر مجاهد شهید فریاد خونخواهی سر دادند

# نماز سرخ

- نگاهی به نقاط عطف سیاست خارجی ایران در دوران رهبر شهید انقلاب
- بازخوانی الگوی راهبردی قائد شهید انقلاب برای عبور از اقتصاد نفتی
- از وداع با رهبر شهید تا بازخوانی سرمایه اجتماعی انقلاب

صفحات یک، ۲ و ۳



عکس: Khamenei.ir

**یادداشت**  
علی کاکاذز فولنی

اکنون زمان بدرقه رهبر شهید فرارسیده اما آیا این وداع، وداع با ایشان است؟ هرگز! شهادت ایشان را از ما نگرفت، بلکه حضورشان را در جان ملت عمیق‌تر، زنده‌تر و ماندگارتر کرد. حقیقت آن است که ما در این وداع با بخشی از غبارهایی خداحافظی می‌کنیم که سال‌ها بر ذهن و جان ما نشاندند. بوندن آنچه باید از آن عبور کنیم، تردیدهایی است که درباره خودمان به ما القا شده بود؛ تردید در سرمایه‌هایی که داریم، در امیدی که هنوز زنده است، در پیروزی‌هایی که به دست آوردیم، در قدرت اثرگذاری‌مان و در توان ادامه دادن این راه سال‌ها کوشیدند «باور» را از ما بگیرند و ما را نسبت به خویش، نسبت به آینده و نسبت به امیدی که در دل داریم مردد کنند. اکنون حق این آیین بزرگ، آن است که در کنار اشک و اندوه، این تردیدها را نیز پشت سر بگذاریم و از دل وداع، با ایمانی روشن‌تر و اراده‌ای استوارتر بر خیزیم. اهمیت این روزها دقیقاً در همین نقطه است که مردم با حضور خود پاسخی عملی به پرسش‌هایی دادند که سال‌ها پیرامون جمهوری اسلامی ساخته و تکرار شده بود: حضوری که اختصاص به این چند روز ندارد و نقطه آغاز آن را باید درست لحظه پس از شهادت رهبر معظم انقلاب دانست.

نخستین و بنیادی‌ترین تردید، تردید در زنده بودن جامعه انقلابی ایران بود. سال‌ها تلاش شد این تصویر ساخته شود که جامعه ایران خسته، پراکنده، بی‌اعتقاد و بریده از آرمان‌های نخستین انقلاب است. گفته می‌شد آن پیوندهای قدیمی از میان رفته، مردم دیگر اهل حضور نیستند و انقلاب به خاطرهای رسمی در تقویم‌ها تبدیل

شده. اما حضور مردم در آیین وداع، این تصویر را شکست. جامعه‌ای که مرده باشد، چنین صحنه‌ها و رخدادهایی را رقم نمی‌زند؛ جامعه‌ای که پیوندهایش گسسته باشد، در لحظه فقدان چنین منسجم ظاهر نمی‌شود. خیابان در ایام پس از جنگ و در همین روزها تبدیل شد به محل مشاهده حیات اجتماعی انقلاب. مردم یکدیگر را دیدند و فهمیدند تنها نیستند. همین دیدن متقابل، بسیاری از تردیدها را فروریخت.

تردید دوم، تردید در وفاداری مردم به اصل نظام بود. برخی می‌کوشیدند میان مردم و جمهوری اسلامی شکافی قطعی تصویر کنند؛ گویی مردم در یک سو ایستاده‌اند و نظام در سوی دیگر. البته هیچ جامعه‌ای بی‌مسأله و بی‌غلابه نیست و مردم ایران نیز در دهه، نطقدها و مطالبات جدی دارند اما خطای بزرگ آن بود که این گلابه‌ها به معنای گسست از اصل انقلاب تعبیر شود. مراسم تشییع نشان داد میان مطالبه‌گری و وفاداری، تناقضی وجود ندارد. مردمی که از مشکلات معیشتی، مدیریتی یا اجتماعی رنج می‌برند یا حتی دیدگاه‌های سیاسی متفاوتی دارند، در این لحظه تاریخی تشخیص دادند اصل پیوند خود با انقلاب، ولایت و استقلال کشور را نباید با ناراضی‌های روزمره خلط کرد. حضور آنان نشان داد نقد هست، درد هست اما بریدگی چنان که القا می‌شود، خیر!

تردید سوم، تردید در امکان تداوم جمهوری اسلامی پس از فقدان رهبر عظیم‌الشان شهید انقلاب بود. دشمنان انقلاب همواره کوشیده‌اند جمهوری اسلامی را نظامی قائم به شخص معرفی کنند؛ گویی با رفتن این چهره بزرگ، بنیان سیاسی و اجتماعی آن دچار فروپاشی می‌شود اما وداع مردم، منطبق دیگری را آشکار کرد و نشان داد رهبری

از وداع با رهبر شهید تا بازخوانی سرمایه اجتماعی انقلاب

## روزی که تردیدها فرو ریخت

در جمهوری اسلامی حامل یک معنا و امتداد یک آرمان است. از همین رو فقدان رهبر، به جای آنکه به بی‌نظمی و سردرگمی اجتماعی بینجامد، به عرصه‌ای برای تجدید عهد عمومی تبدیل شد. این حضور نشان داد تداوم انقلاب ضمن آنکه متاثر از سازوکارهای حقوقی و رسمی است اما در اصل از باور مردم تغذیه می‌کند.

تردید چهارم، تردید در پیوند امت و ولایت بود. این تردید، شاید مهم‌ترین خط‌القایی در سال‌های اخیر بود. برخی تلاش کردند ولایت را امری صرفاً حکومتی، رسمی بی‌مسأله و بی‌غلابه نیست و مردم ایران نیز در دهه، نطقدها و دور از عاطفه مردم معرفی کنند و با برقراری تشبیه میان جمهوری اسلامی و برخی نظام‌های دیکتاتوری جهان، آنها را یکی قلمداد کنند اما در آیین وداع و تشییع، مردمی را می‌بینیم که رهبری، احساس امنیت و تجربه خاطرهایشان، در اشک‌هایشان و اراده برای تکتک گام‌هایی که برمی‌دارند، حضور برای بدرقه یعنی نسبت مردم با رهبرشان تنها نسبتی سیاسی نبوده که ترکیبی از ایمان، اعتماد، خاطره تاریخی، احساس امنیت و تجربه جمعی است. حالا شاید همه ما بیشتر به این باور رسیده باشیم که چنین پیوندی با تبلیغات رسانهای به‌سادگی گسسته نمی‌شود.

تردید پنجم، تردید در قدرت بسیج‌کنندگی جمهوری اسلامی بود. برخی می‌گفتند دوران حضورهای میلیونی گذشته است و نظام دیگر توان فراخواندن مردم به صحنه را ندارد اما هم حضورهای خیابانی پس از شهادت رهبری و هم آیین تشییع و وداع، این گزاره را در عمل نقض کرد.

## ایرانی‌ترین رهبر، ماندگارترین میراث

شخصیت‌های کلیدی، فشارهای دیپلماتیک و چالش‌های اقتصادی. در این بین، یک واقعیت قابل انکار نیست: نظام سیاسی ایران توانسته در برابر این فشارها دوام بیابد و در بسیاری موارد ظرفیت بازسازی خود را حفظ کند. حال پرسش مهم این است: این دوام چگونه ممکن شد؟

■ **نگاه رهبر شهید به مسأله قدرت**  
پاسخ بخشی از این سؤال را باید در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به مسأله قدرت جست‌وجو کرد. در این نگاه، قدرت صرفاً به معنای توان نظامی نیست؛ قدرت حاصل پیوند میان امنیت، سیاست، اقتصاد، علم، فناوری و سرمایه اجتماعی است. به همین دلیل نیز در طول

حضور آنان نشان داد حافظه انقلاب می‌تواند از مسیر تجربه‌های تازه بازتولید شود. برای بسیاری از جوانان، این حضور، ورود به یک تجربه تاریخی مشترک بود.

تردید هشتم، تردید در توان جمهوری اسلامی برای تبدیل تهدید به فرصت بود. فقدان رهبر، در نگاه دشمنان می‌توانست نقطه آسیب باشد؛ لحظه‌ای برای القای اضطراب، اختلاف و بی‌آیندگی! اما همین لحظه به صحنه نمایش اقتدار اجتماعی تبدیل شد. این یعنی جمهوری اسلامی همچنان توان آن را دارد که از دل سوگ، سرمایه سیاسی و معنوی تولید کند. علتش نیز روشن است: در منطق انقلاب اسلامی، شهادت پایان نیست؛ آغاز مرحله‌ای تازه از مسؤولیت است. مردم با حضور خود این معنا را از حالت شعار خارج و به واقعیت اجتماعی تبدیل کردند.

تردید نهم، تردید در کارآمدی حافظه تاریخی ملت ایران بود. برخی گمان می‌کردند فشارهای روزمره، مردم را از گذشته خود جدا کرده؛ گویی نسل امروز دیگر نمی‌داند انقلاب، جنگ، مقاومت، استقلال و رهبری چه نسبتی با زندگی او دارد اما در این روزها می‌بینیم حافظه تاریخی ملت ایران هنوز فعال است. ما با حضورمان برای بدرقه رهبری، مجموعه‌ای از خاطرات، مجاهدت‌ها، ایستادگی‌ها و بحران‌های پشت سر گذاشته‌شده را در ذهن داریم، پس با نوعی دایره تاریخی درباره خودمان و نسبتی که با رهبر شهید و سیاستی که ایشان برای ما آفرید، مواجهیم.

تردید دهم، تردید در امکان عبور آرام و مقتدرانه از بزنگاه‌های بزرگ بود. فقدان رهبر بزرگ، برای هر نظام سیاسی می‌تواند لحظه‌ای پرخطر باشد اما آنچه تردیدها را کم‌رنگ کرد، آرامش در عین آندوه بود. مردم سوگوارند اما پریشان نیستند؛ غمگینند اما نه منفعل و اشک می‌ریزند

اما آینده را رها نکرده‌اند. حال به نیکی دریافته‌ایم ایران، جامعه‌ای بالغ است که در لحظه فقدان، نه دچار آشوب می‌شود و نه در خود فرومی‌ریزد، بلکه فقدان را به عهدی تازه تبدیل می‌کند.

تردید یازدهم، تردید در صداقت عاطفه مردم بود. معاندان همیشه تلاش کرده‌اند حضورهای مردمی را تصنعی، سازمان‌دهی‌شده یا بی‌روح معرفی کنند اما همه حقیقت یک حضور را نمی‌توان با تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه توضیح داد. اشک، سکوت، خستگی راه، همراهی خانواده‌ها، حضور نسل‌های مختلف و اصوار مردم بر بودن، نشانه‌هایی نیست که بتوان صرفاً با دستور و تشریفات توضیح داد. آنچه در این روزها دیده شد، نوعی عاطفه سیاسی صادقانه بود؛ عاطفه‌ای که از عمق نسبت مردم با رهبر و انقلاب برمی‌خاست.

و سرانجام، تردید دوازدهم، تردید در آینده بود. شاید بزرگ‌ترین هدف جنگ روانی علیه ملت ایران، گرفتن تصویر آینده از ذهن مردم باشد. وقتی ملتی آینده را ناممکن ببیند، از حرکت بازمی‌ماند اما بدرقه رهبر شهید هم‌زمان این پرسش مهم را دوباره در برابر چشم ما قرار می‌دهد: مسؤولیت ما برای ادامه مسیر چیست؟

معنای عمیق تشییع را باید در باطل شدن این تردیدها جست‌وجو کرد. هر تحلیلی که بخواید جمهوری اسلامی را بدون مردم، مردم را بدون ایمان و ایمان را بدون شهادت بفرماید، دوباره دچار همان خطاهای قدیمی خواهد شد که تاکنون راه به جایی نبرده‌اند. این روزهای حساس و سرنوشت‌ساز به‌روشنی به ما می‌گوید که انقلاب اسلامی هنوز از درون جامعه نفس می‌کشد و جامعه‌ای که در چنین روزهای دشواری می‌ایستد، توان بالایی برای ادامه دارد.

ادامه در صفحه ۲

یافت. اهمیت این روند صرفاً در تولید تجهیزات نظامی نبود، بلکه در ایجاد یک ساختار پایدار دفاعی بود که بتواند بدون اتکا به حمایت خارجی عمل کند. بسیاری از کشورها دارای تجهیزات پیشرفته هستند اما همه آنها دارای توان طراحی، تولید و ارتقای مستقل این تجهیزات نیستند. تمرکز بر این استقلال دفاعی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست امنیتی ایران در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای دانست.

۲- **دومین ضلع قدرت: ساختار شبکه‌های سیاسی**  
با این حال، معماری قدرت مورد نظر به حوزه نظامی محدود نمی‌شود. دومین ضلع این معماری، ساختار سیاسی بود. در بسیاری از کشورهای منطقه، ثبات

سیاسی به‌شدت وابسته به شخصیت رهبر یا حاکم است. در چنین نظام‌هایی، تغییر رهبر می‌تواند کل ساختار سیاسی را با بحران مواجه کند. در مقابل، یکی از اهداف اصلی نهادسازی سیاسی، کاهش وابستگی نظام به افراد است. طی دهه‌های گذشته، جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از نهادهای تصمیم‌گیری، نظارتی، اجرایی و امنیتی را توسعه داده که در کنار یکدیگر فرآیند اداره کشور را پیش می‌برند. ممکن است درباره عملکرد این نهادها دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته باشد اما اصل موضوع این است که ساختار سیاسی ایران صرفاً بر یک فرد استوار نیست.